

پیامدهای شخصیت‌زدگی از دیدگاه نهج البلاغه

دکتر میثم کهن ترابی^۱ - نرگس عمادی^۲

چکیده

انسان‌ها به طور فطری در پی شناخت حق از باطل‌اند و درک و تحلیل درست و کامل از وقایع و رویدادهای زندگانی، برایشان امری ضروری و ارزشمند است. در این میان، برخی از آنان‌ها، شناخت حقیقت را در چارچوب شخصیت‌ها می‌جویند و گفتارها و کردارها و باورهای اشخاص را معیار تشخیص حق از باطل قرار می‌دهند و به بیانی، دچار شخصیت‌زدگی می‌شوند. معضل شخصیت‌زدگی در هر عصری، مانعی بزرگ پیش روی هدایت انسان‌ها بوده است؛ چنان‌که بیان آن، در قرآن و نهج البلاغه بازتاب گسترده و قابل توجهی دارد. در این مقاله کوشیده شده با تکیه بر کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه، پیامدهای بنیادی شخصیت‌زدگی از جمله: «عدم شناخت حق و باطل»، «تحریف ارزش‌ها»، «زمینه‌سازی بروز فتنه»، «تعصب ناروا»، «انحراف از اعتدال» و «اسارت اندیشه و تقلید کورکورانه» بررسی شود. ضمن در نظر داشت این مهم که بروز فتنه‌های گمراه‌کننده، بیش از هر چیز، منادی «تفرقه» و «شک و شبهه» در جامعه اسلامی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: شخصیت‌زدگی، حق و باطل، تعصب ناروا، تقلید کورکورانه، نهج البلاغه، امام علی علیه السلام.

۱. استادیار دانشگاه بزرگ‌مهر قاینات، kohantorabi@buqaen.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه بیرجند، nargesemadi121@gmail.com

بیان مسئله

انسان در طول زندگانی خود، در جست و جوی راه رشد و پُشتِ سران، شناخت شخصیت‌های رشد یافته و موفق بوده، به الگوگیری از چنین شخصیت‌هایی مایل و راغب است. اما این روش نیز دستخوش فساد می‌شود؛ از جمله وقتی که انسان در گزینش مبنا به خطا رود و معیار سنجش حق را در چارچوب رفتار و گفتار و باورهای اشخاص و شخصیت‌ها محدود کند. در زمان‌های گذشته و در حال حاضر، به بیانی در هر عصر و روزگاری، معضل شخصیت‌زدگی، پای ثابت بازدارندگی انسان‌ها از مسیر رشد بوده است و سبب شده فرد و جامعه، دچار ابهام، تعصب، جهل و عقب ماندگی شود و با حقیقت و هدایت بیگانه باشد.

مفهوم‌شناسی شخصیت‌زدگی

شخصیت‌زدگی به معنای تقلید و تبعیت غیرمنطقی و بدون تعقل از شخصیت‌ها است. در واقع، هرگاه اشخاص به منزله معیار تشخیص حق از باطل تلقی شوند، شخصیت‌زدگی ایجاد می‌شود. از این رو، افراد شخصیت‌زده، نه تنها اشخاص را بر مبنای حق ارزیابی نمی‌کنند، بلکه گفتار و کردار و باورهای شخصیت‌ها را مرجع و منبع حقیقت دانسته، صحت و سقم هر مسئله‌ای را بر مبنای شخصیت‌ها می‌سنجند (کهن‌ترابی، ۱۳۹۴: ۲).

مقدمه

تشخیص حق از باطل، همواره از دغدغه‌های اساسی انسان‌ها به‌ویژه افراد حق‌جو بوده است. به یقین با وجود انبوهی از طرز تفکرها و بینش‌ها و رفتارها، همواره فاصله هدایت تا ضلالت، بسیار نزدیک‌تر از حد تصور است (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۴۱) و در این دنیا که پیوسته حق و باطل با پشتکار و همت بی‌نظیری در پیکارند، حق‌پوشی و حق‌ستیزی همواره قابل انتظار است (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)؛ چه آنکه جبهه باطل و فریب،

پرتلاش و اغواگر است و از هر سمت و سویی توان نفوذ دارد و قادر است گریبان‌گیر هر دین و آیینی شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۸۸) و در این بین، از جمله حربه‌های نفوذ باطل، شخصیت‌زدگی و به بیانی تبعیت کورکورانه انسانی از انسان دیگر است. تبعیتی که از پشتوانه خرد و معرفت باز مانده، مبنای آن را پندار و جهل می‌سازد و عمق فاجعه در آن هنگام است که جویندگان حق با ابتلا به شخصیت‌پرستی و با معیارِ حق انگاشتنِ شخصیت‌ها، خود را در زمره هدایت‌یافتگان می‌پندارند و موجبات گمراهی بسیاری از انسان‌ها را فراهم می‌سازند.

در قرآن کریم در موارد متعددی، علل مخالفت و موضع‌گیری بسیاری از اقوام و ملت‌ها در برابر انبیای الهی، شخصیت‌زدگی و به عبارتی، تبعیت از شخصیت‌های اجدادی و بزرگان جامعه معرفی شده است؛ از جمله، آیه ۲۱ سوره لقمان که شدت این فاجعه را به خوبی بیان می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُوْنَا كَانَ الشَّيْطَانُ يَذَّوَّهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان/۲۱).

بنابراین، افرادی که مبنای شناختن حق و باطل را در حد رفتار و باورهای اشخاص تنزل می‌دهند و تبعیت از جاهلان را جای‌گزین فرصت‌های هدایت می‌نمایند، به شدت از هدایت یافتن و پیشرفت باز می‌مانند. از این رو، شناخت عواقب شوم شخصیت‌زدگی، به عنوان معضلی که بسیاری از گذشتگان و انسان عصر حاضر را گرفتار ساخته، بسیار ضروری و قابل توجه است. از سویی باید توجه داشت که معصومان ع، یگانه شخصیت‌هایی هستند که به عنوان حجت‌های خداوند برای عالمیان، تبعیت همه جانبه از آنان بسیار پسندیده و خوش فرجام است، آنان سرچشمه حق و حقیقت بوده، برمبنای گفتار و کردار نجات‌بخش‌شان، درک حقیقت و تشخیص حق از باطل به دست می‌آید. در عین حال، از خطر جاهلان و جاعلان و تحریف‌کنندگان در حوزه احادیث و معارف دینی نباید غافل شد.

پیرامون بحث شخصیت‌زدگی، مطالبی به صورت اجمالی و در ذیل مسائل دیگر،

بیان شده است. در واقع، به جز پژوهش «خطر شخصیت زدگی در مسیر ترویج فرهنگ دینی» (کهن ترابی، ۱۳۹۴) پژوهشی مختص و متمرکز بر این موضوع، انجام نشده است. از سویی دیگر، شناخت عواقب شخصیت زدگی از دیدگاه نهج البلاغه نیز، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته. بنابراین، طرحی جدید محسوب می شود. شایان یادآوری است که روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و انجام تحقیق بر پایه بررسی های کتابخانه ای؛ مطالعه و فیش برداری از کتاب و مقاله های موجود در کتابخانه ها و منابع مجازی صورت گرفته است.

پیامدهای شخصیت زدگی از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

مولای متقیان در مواضع متعددی و گاه در پاسخ به برخی پرسش ها و شبهه ها به آثار و عواقب شخصیت زدگی پرداخته. در مقاله حاضر، این پیامدها احصا شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱. عدم شناخت حق و باطل

از جمله مهم ترین پیامدهای شخصیت زدگی، تحیر در شناخت حق و باطل است. واژه حق در لغت به معنای وجود غیر قابل انکار و محکم است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۵۴۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۱/۱۴۳) و در مقابل امر باطل و موقت قرار می گیرد و نیز به معنای وجود مطلق که هرگز تقيیدی در آن راه ندارد؛ یعنی خداوند متعال، آمده است (التهانوی، بی تا، ۱/۶۸۳) در این نوشتار، مقصود از واژه حق، هدایت و راستی است که در مقابل گمراهی و ضلالت و کذب قرار دارد (یونس / ۵۵ و ۲۲؛ کهف / ۲۱؛ روم / ۶۰؛ لقمان / ۳۳).

از آسیب های خطیر حق جویی، شناخت آن بر مبنای شخصیت هاست. هرگاه به جای عرضه افراد بر حق، خود افراد، معیار شناخت حق قرار گیرند، هرگز راه هدایت و دین خداوند شناخته نمی شود، آن چنان که حارث همدانی و جمعی از یاران حضرت علی علیه السلام نزد ایشان، از نزاع مردمان درباره امام علیه السلام و سه نفر پیش از او شکایت بردند و از

ایشان خواستند در این مسئله بحث برانگیز و پر جدل، آنان را به بینشی روشن رهنمون سازد و امام علیه السلام چنین فرمود: «فَإِنَّكَ أَمْرٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ. إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِأَيَّةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ؛ تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده است. دین خدا به شخصیت و موقعیت افراد شناخته نمی‌شود، بلکه به نشانه حق شناخته می‌گردد. حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت» (مفید، ۱۴۱۳: ۵).

بنابراین، هرگز به پشتوانه نام‌ها و شخصیت‌ها، حق و باطل شناخته نمی‌شود. چه بسا اشخاص مطرحی به‌ویژه در حوزه دین، با ادعای دین‌مداری مردمان را به سوی خود جذب کرده، دچار شخصیت‌زدگی نمایند و با درونی‌آکنده از تزویرو هوای نفس، با هدف دستیابی به ثروت و مقام، حقیقت را از مردم بیوشانند و تمام سعی‌شان را جهت امحای نشانه‌های حق و هدایت به‌کار گیرند. صفحات تاریخ، به‌خصوص تاریخ اسلام، از چنان شخصیت‌های به‌ظاهر دین‌مدار، سرشار است که نمونه مشهور آن، معاویه بن ابی‌سفیان است که خود را به عنوان مسلمان و اسلام‌شناس به مردم شام شناساند. شامیانی که شخصیت‌زده معاویه شده بودند، اموری چون کاخ‌نشینی، تجملات درباری، غارتگری و حیف و میل اموال رعیت را امری طبیعی و از مقتضیات یک حکومت می‌دانستند و طبق تعالیم معاویه، حکومت اسلامی را هم‌سطح و هم‌محتوای حکومت‌هایی چون حکومت کسراها و رومیان دریافته بودند (شهیدی، ۱۳۵۹: ۱۸۵).

حارث بن حوط نیز از جمله کسانی بود که بر اثر دیدگاه شخصیت‌محور، از تحلیل درست وقایع روز و تشخیص جبهه حق، ناتوان بود، چنان‌که دشمنان امام در جنگ جمل را که در گذشته از صحابه و شخصیت‌های خوش‌نام صدر اسلام بودند، نمی‌توانست بنابر قرباتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، گمراه و ناحق بخواند. از دیدگاه مولای متقیان جهت شناخت پیروان حق، نخست باید خود حق و شاخصه‌های آن را دریافت و آنگاه با ارزیابی افراد و گروه‌ها بر اساس آن، همراهان و جویندگان آن را بازشناخت و یافتن باطل و پیروان آن نیز این‌گونه حاصل می‌شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۲۶۲).

جهت شناخت حق و هدایت، همواره توجه به قاعده «تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِالْأَضْدَادِ» نیز مطرح است؛ چه آنکه انسان یارای درک مسائلی را دارد که برای آن نقطه مقابلی موجود باشد؛ در غیراین صورت، به وجود آن پی نخواهد بُرد، هرچند در کمال ظهور و بروز باشد (مطهری، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۲۱-۱۲۲) و از این روست که مولای عارفان علیه السلام خاطر نشان می سازد که در صورتی برای انسان، زمینه آگاهی و شناخت حق و توفیق تمسک به کلام وحی حاصل می شود که ابتدا تارکان و ناقضان حق و قرآن کریم را بشناسد و وضعیت اسف بار آنان را لمس کند (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۴۷).

البته باید توجه داشت که پیروی از عالمان دانا که بر مبنای حق عمل می کنند، امری پسندیده و ضروری است و بسیار مورد تأکید قرار گرفته و بر هر مسلمان حق جویی است که تعالیم هدایت بخش عالمان عامل و حقیقی را (کهن ترابی، ۱۳۹۴، ص ۲) شعار خود سازد و نصایح خیرخواهانه آنان را با تمام وجود، پذیرا باشد (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۱۴) و با گفت و گو و مذاکره با دانشمندان، از علم و آگاهی آنان بهره مند شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۶۷).

بنابراین، نجات و پیروزی انسان در مسیر پرپیچ و خم زندگانی دنیا، در گرو تشخیص حق و پایداری بر آن است و بی شک معضل شخصیت زدگی با تضعیف انسان در شناخت مصادیق حق و باطل، او را از آگاهی و شناخت روشن باز می دارد و در دام شخصیت های اغواگر و دورکننده از حق گرفتار می سازد.

۲. تحریف ارزش ها

ساختار نظام ارزشی، به عنوان عنصری زیربنایی و ریشه ای، در شکل گیری رفتار و نگرش انسان، جایگاه ویژه ای دارد (عیسی زادگان، ۱۳۹۱: ۷۹-۹۳) و به یقین مؤلفه های ارزشی جز با ابتنا بر ارزش های تعالیم دین اسلام، کمال بخش و مؤثر نخواهد بود. شخصیت زدگی، معضلی است که می تواند در نظام ارزشی فرد و جامعه دخل و

تصرف نمایند. محور نهادن شخصیت‌ها به عنوان ملاک شناخت حقیقت، سبب شکل‌گیری هویت ارزشی فرد و جامعه بر مبنای عملکرد افراد و اشخاص شده، انسان را از شناخت و درک صحیح و برحق محروم می‌سازد. شناخت ارزش و ضد ارزش بر مبنای عملکرد اشخاص در دو حالت خطرآفرین است:

حالت اول بدین صورت که شخصیت‌زدگی نسبت به کسانی رخ دهد که با وجود خیرخواهی و حق‌جویی، از آن جهت که دانایی و بصیرت ندارند و عمق مسائل را باز نمی‌شناسند، عاقبت، خود و پیروان‌شان را در ظلمت و جهل فرو برند؛ از جمله آنان گروه خوارج بودند که با وجود اینکه در جست‌وجوی حقیقت و هدایت بودند، راه به جایی نبردند و به ظلمت و گمراهی دچار شدند و امام علیه السلام درباره آنان چنین فرمود: «لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ ظَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ ظَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ؛ پس از من خوارج را مکشید. چه آن‌که به طلب حق درآید و راه خطا پیماید، همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیابد و بدان دست‌گشاید» (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۶۱).

بنابراین، بر مبنای کلام روشن‌گر حضرت علی علیه السلام، جواز قتل، باطل‌خواهی در عین حق‌شناسی است، اما خوارج، حق‌خواهانی بودند که ناخواسته در ظلمت و باطل گرفتار آمدند و در عین حال، در نهایت مواظبت بر عبادات خود بودند تا جایی که علی علیه السلام در توصیف آنان فرمود: نماز شما در برابر نماز آنان بسیار حقیر و ناچیز است (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱۵۵/۲-۱۵۶) از این‌رو، سران خوارج، نیت گمراه کردن مسلمانان را نداشتند و حتی دغدغه مند دین اسلام و هدایت مردمان بودند.

در حالت دوم، اشخاص محور، شخصیت‌هایی هستند که در عین حق‌شناس بودن، باطل را می‌طلبند و به قصد پیشبرد هدف‌های شوم‌شان، تزویرگرانه و عامدانه، در تلاش‌اند تا عملکرد ناحق‌شان را با ادعای دین‌داری، علم‌دوستی و یا اصلاح‌طلبی اجتماعی به عنوان حق و ارزش جلوه دهند. نمونه بارز آن در تاریخ، شخص معاویه بن ابی سفیان است که با وجود شناخت دقیق و همه‌جانبه او از حق، همت خود را در پیروی

از باطل و گمراه کردن مسلمانان گذاشته و دین اسلام را وارونه و در نهایت تحریف به اهالی شام شناسانده بود.

بدون شک هر دو حالت به طور قوی زمینه ساز حق پوشی و حق ستیزی در جامعه خواهد شد و بسترساز نفوذ جریان هایی که ارزش های حقیقی را هدف تخریب و تحریف قرار می دهد و بینش فرد و اجتماع را منحرف و آلوده می سازد و سبب می شود که امور ضد ارزش به منزله عوامل تکامل و پیشرفت (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۳۱) و زشتی ها و منکرات، جلوه ای از هنر و تمدن شناخته شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۲۹۳) و التزام به امور معروف و همراهی نیکان، نشانه حماقت و حقارت، و پابندی به امور قبیح و همراهی پست فطرتان، عامل سربلندی و نشانه هوشمندی و روشنفکری تلقی گردد (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷). این گونه اختلال ها و انحطاط ها در نظام ارزشی، فرد و جامعه را در کام سرنوشت های تلخی فرو می برد و ضربات سهمگینی بر پیکره فرهنگ و تربیت اجتماع وارد می سازد و چه بسا منجر به بروز مکتب ها و بینش های تاریک و گمراه کننده، همچون نسبیت گرایی در اخلاق نیز شود.

۳. زمینه سازی بروز فتنه

به طور قطع انسان تا آخرین لحظه حضورش در دنیا، با انواع فتنه ها دست به گریبان خواهد بود؛ مولای عارفان علیه السلام خطاب به کسانی که مفهوم فتنه را درک نکرده بودند، خاطرنشان ساخت که نباید دعا کنید که به فتنه دچار نشوید، چرا که همه انسان ها به نوعی گرفتار آن اند، بلکه بخواهید که از گمراهی های فتنه به سلامت گذرید (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۹۳). بنابراین، فتنه از جانب خداوند، عامل شناخت مؤمنان راستین از مؤمن ظاهری است، اما هرگاه فتنه از سوی انسان ها باشد، ریشه شبهه و انحراف فرد و جامعه خواهد بود و راه رسیدن به تشخیص درست را بس پیچیده و یا حتی ناممکن می سازد (حلم زاده، ۱۳۸۸: ۹).

به یقین مبنا قرار دادن اشخاص، جهت شناخت حق از باطل، فرد و جامعه را به فتنه‌های گمراه کننده مبتلا می‌سازد. تبعیت بی‌چون و چرا از اشخاص، به‌ویژه شخصیت‌های منافق و مُصلح‌نما، فضای جامعه را در فتنه و آشوب فرو می‌برد و شخصیت‌پرستان را به سان مَسخ‌شدگانی می‌سازد که بدون شناخت حقیقت و بی‌هیچ پشتوانه روشنی، داعیه حق‌شناسی و هدایت‌یافتگی سر می‌دهند و چه بسا فتنه‌های برخاسته از نگرش‌های شخصیت‌محورانه، کار را به جایی می‌رساند که امکان نجات و هدایت، به امری دست‌نیافتنی و محال مبدل شود؛ آن‌چنان که در زمان حضرت علی (علیه السلام) کسانی بودند که با وجود پذیرش بیعت ایشان، به سبب ارزیابی رویدادهای جامعه بر مبنای گفته‌های اشخاص مطرح اجتماعی، اسیر در فتنه‌ها شدند و قادر نبودند مفهوم عملکرد امام (علیه السلام) را در برابر فتنه‌گران جمل که از شخصیت‌های برجسته صدر اسلام بودند، درک کنند و از یاری ایشان سرباز زدند (مفید، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۶). حضرت علی (علیه السلام) درباره خطای شناختی آنان که ناشی از فتنه‌های ساخته و پرداخته انسان‌ها بود، ابراز داشت که چنین نیست که هر فریب‌خورده‌ای را بتوان سرزنش کرد (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۵)؛ چه آنکه فتنه‌ها وقتی می‌آید، شناخته نمی‌شود و به حق شباهت دارد و چون پشت کند، حقیقت امر رخ می‌نماید (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۹۳) و از این روست که فتنه می‌تواند از مرگ هم مرگبارتر باشد (بقره/۱۹۱).

۳-۱. تفرقه

هرگاه چنین باشد که حقایق امور بر مبنای اشخاص و افراد روشن شود، فضای اجتماع بسیار مستعد فتنه‌انگیزی و به دنبال آن، چنددستگی و جدال شده، به‌گونه‌ای که شخصیت‌های محور و به دنبال آن شخصیت‌زدگان با پافشاری‌های لجوجانه و نامعقول، سعی بر برتری و غلبه بر معترضان و مخالفان را خواهند داشت و این شرایط، سبب رواج دعاوها و بروز اختلاف‌های میان مردمان خواهد شد و بی‌شک جدال و افتراق، بیش از

هرچیزی، جامعه مسلمانان را از پیشرفت باز می‌دارد و به گمراهی و عقب ماندگی نزدیک می‌سازد (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۱) چه آنکه خداوند هرگز با وجود اختلاف و تفرقه، گذشتگان و آیندگان را مورد لطف و عطای خود قرار نداده است (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۷۶).

از جمله علل بروز فتنه نهروان که موجب تفرقه افکنی در داخل جامعه اسلامی شد، معرفت یابی مبتنی بر اشخاص جامعه بود، چنان‌که گفته می‌شود، خیل کثیری از مارقین به قبیله بنی تمیم انتساب داشتند و تابعیت بی‌چون و چرای بزرگان قبیله‌ها را پذیرفته بودند (العاملی، بی‌تا: ۱/۱۶). در واقع، خوارج به سبب شخصیت زدگی نسبت به سران فتنه‌گر و جاهل قبایل شان، جامعه آن روز اسلام را طعمه جنجال و تفرقه ساختند تا جایی که قاسطین و دشمنان حقیقی اسلام، فرصت غلبه یافتند.

۳-۲. شک و شبهه

معضل شخصیت زدگی به دنبال پیامدهایی چون حق پوشی، فتنه انگیزی، تفرقه افکنی و ایجاد جدال‌ها بر سر اشخاص و نام‌ها، فضایی را در جامعه حاکم خواهد کرد که دستاورد مردمان بیش از هر چیز، شک و تردید خواهد بود.

شخصیت محوری و شخصیت زدگی به طور طبیعی، آغازگر کانون‌های جدال و منازعه و کشمکش در جامعه است. چه آنکه شخصیت زدگان بر پایه استدلال‌های شخصیت محورانه، در دام بحث‌های انبوه و بی‌حاصل گرفتار می‌شوند، و از طرفی، شخصیت‌های محور با رویکرد مبتنی بر برتری جویی و سلطه طلبی، بر شدت فتنه‌ها و دعواها می‌افزایند. در نتیجه، ارکان شک و تردید جامعه را فرا می‌گیرد. چنانچه مولای متقیان علیه السلام این ارکان را (سیدرضی، ح ۳۲)؛ گفت و گوه‌های بیهوده و بی‌سرانجام، تسلیم در برابر شبهه‌ها و پندارها، وحشت از جست‌وجوی حق و روشن شدن حقیقت، (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۱۵/۱۲) و تحیر در میان شبهه‌های مختلف و افتادن از دام یک شبهه به دامان شبهه

دیگر» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۵ / ۴۳۹) بیان فرمود.

بنابراین، شخصیت‌زدگی در ذات خود، پدیدآور شک خواهد بود؛ چرا که شخصیت‌پرستی بیشتر آدمی را به سمت انبوهی از بحث‌ها و جدل‌ها و دعوای می‌کشاند و انسان را در برابر هرگونه گفتار و کرداری که از سوی شخصیت‌های مقبول وی صادر می‌شود، بی‌چون و چرا تسلیم و منفعل می‌سازد، تا جایی که از جست‌وجوی حقیقت هراسناک بوده، در اعماق شک و وسواس سرگردان می‌شود.

۴. تعصب ناروا

از دیگر پیامدهای شخصیت‌زدگی، تعصب‌ورزی نابه‌جاست. عصبیت در اصطلاح به معنای دل‌بستگی شدید و غیرمنطقی به چیزی است که انسان در حمایت از آن، نسبت به حق و باطل رویگردان شود و عملکرد او مملو از لجاجت‌ها و تقلیدهای بی‌اساس و سفیهانه باشد (علی‌زاده و ناصح، ۱۳۹۱: ۱۳۲). هرچند مفهوم تعصب اغلب بار معنایی منفی دارد، اما می‌تواند پسندیده نیز باشد؛ هرگاه که در جهت پایبندی و التزام به کردار نیک و فضایل اخلاقی مطرح شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۹۲).

باتوجه به وقایع تاریخ، منشأ عصبیت‌های ناروا، اغلب شخصیت‌های مطرح قومی، علمی و مذهبی جوامع بوده‌اند. (کهن‌ترابی، ۱۳۹۴: ۲-۷). بسیاری از انبیای الهی گرفتار شخصیت‌زدگی اقوامی بودند که با نگرش‌های متعصبانه، شخصیت‌ها را اعم از نیاکان، عالمان دینی و دانشمندان، به عنوان معیار شناسایی حقایق مطرح می‌کردند (مؤمنون/ ۲۴؛ یونس/ ۷۸). در جامعه زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز مسئله شخصیت‌زدگی، مانع بزرگ فهم و هدایت بود. پیامبر ﷺ مسئولیت ابلاغ رسالت، به جماعت منفعل و متحجری را داشت که عصبیت به آیین گذشتگان، وجودشان را تسخیر کرده، بر مبنای راه و رسم اجدادشان، در برابر دعوت پیامبر ﷺ، به استدلال می‌نشستند؛ چنان‌که اصرار داشتند ما در هر حال به همان آیینی معتقدیم که پدرانمان

بدان پایبند بودند (اعراف / ۷۰؛ ابراهیم / ۱۰؛ بقره / ۱۷۰). به یقین تعصب ورزی و حب شدید، قدرت تعقل و خرد را به حاشیه می‌راند (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۱۷۹) و انسان را نسبت به درک واقعیت‌ها و شناخت نواقص و انتخاب درست عاجز می‌سازد (صدوق، بی تا، ۴/ ۳۸۰) تا جایی که سبب می‌شود که فرد، حتی در برابر روشن‌ترین و نیکوترین حقایق نیز گستاخ و ستیزه‌جو باشد؛ آن‌چنان که ابلیس به سبب عصبیت و دل‌بستگی شدید به خویشتن، فرمان خداوند را به دیده حقارت نگریست و به پیشوایی متعصبان و مستکبران عالم، برگزیده و رسوا شد (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۹۲).

در فتنه‌ها و جنگ‌های متعدد صدر اسلام حضوری شجاعانه داشت و نیز سال‌ها از دوستان مولای متقیان (علیه السلام) محسوب می‌شد، عاقبت به سبب تعصب ورزی، حُب و دل‌بستگی ناحق نسبت به فرزندش عبدالله، از حقیقت روی گرداند و به مبارزه برضد حضرت علی (علیه السلام) و بسیج مردم برضد ایشان روی آورد و این چنین است که امام (علیه السلام) سبب انحراف وی را، شخص فرزندش معرفی کرد و فرمود: «مَا زَالَ الرَّبُّ يُرْجِلُنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشْتُومَ عَبْدَ اللَّهِ؛ همواره زبیر مردی از (خویشان) ما اهل بیت بود تا وقتی که پسر نامبارک او عبد الله پدید آمد» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۴۵۳).

بنابراین، اساس و مبنا نهادن شخصیت‌ها چه نزدیکان و اعضای خانواده و چه اشخاص مطرح جامعه، جهت شناخت حق از باطل، نوعی گمراهی است و آدمی را به سمت عصبیت‌های ظالمانه و حق‌ستیزانه می‌کشاند و سبب می‌شود انسان با اسارت در دل‌بستگی‌ها و تعصبات، بدون در نظر داشتن حق و باطل، کوکوران به جانب‌داری و حمایت و پیروی از شخصیت‌ها بپردازد.

۵. انحراف از اعتدال

یکی دیگر از پیامدهای برجسته شخصیت‌زدگی، انحراف از اعتدال است. واژه

اعتدال به معنای جایگاه وسط و میانه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۴۳۳) بین حالات افراط و تفریط است که با مفهوم فساد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵/ ۶۱۷) و اسراف (جرجانی، ۱۴۲۱: ۱۰) رابطه تقابل دارد. و نیز گفته شده اعتدال به معنای پرهیز از افراط و تفریطی است که عاری از خواهش‌های نفسانی و رذیلت‌ها نیز باشد؛ زیرا امکان دارد کردار و رفتار فرد یا اجتماع، ضد حالت اعتدال نبوده، اما در عین حال، با کمالات فرد و جامعه در تقابل باشد و از اغراض نکوهیده همچون نفاق و نیرنگ و دنیاپرستی نشئت بگیرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۸).

پدیده شخصیت‌زدگی فی نفسه و بالذات، اعتدال‌گریز است؛ چراکه همواره با حبی غیرعالمانه و بی‌بنیاد نسبت به یک نفر یا گروهی از اشخاص و بغضی بی‌اساس نسبت به گروه مقابل آن همراه است. به دیگر سخن وقتی شخصی گرفتار شخصیتی می‌شود، حق را در او می‌بیند و طرف مقابل را باطل می‌شمارد. این در حالی است که او حقیقت را باید بشناسد تا اشخاص را بر اساس آن مورد سنجش قرار دهد. چنین پدیده نامبارکی هرگز در بستر اعتدال رقم نمی‌خورد، چون مسیر اعتدال مسیر حقیقت‌جویی است و آدمی فارغ از اشخاص به جست‌وجوی حقیقت می‌پردازد.

میانه‌روی، رسم پرهیزکاران و حق‌جویان است (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱ و خ ۱۹۳) و پایداری بر مسیر رشد و هدایت، بر مبنای آن حاصل خواهد شد و کلام وحی و سیره رسول گرامی اسلام ﷺ گواه عینی اعتدال‌مداری است (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۶)؛ در قرآن کریم، اسلام به عنوان یگانه دین مورد تأیید خداوند (آل عمران / ۱۹) و تنها دین کامل و جامع (مائده / ۶۷) معرفی شده و این در حالی است که خداوند می‌فرماید: امت اسلام را امتی میانه‌رو قرار دادیم تا حجتی بر سایر مردمان باشد (بقره / ۱۴۳)؛ بنابراین، عنصر اعتدال، نقش عظیمی در رسیدن به کمال و تعالی ایفا می‌کند و بر مبنای آن است که امکان رشد فرد و جامعه نیز فراهم می‌شود. و از طرفی، عقاید و عملکردهای افراطی و تفریطی، همواره کمینگاه ظلمت و گمراهی بوده، حکایت از جهل و جاهلیت دارد

(سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۷۰) و بستر فساد انگیزی و گمراهی فرد و جامعه را به وجود می‌آورد. از دیدگاه مولای متقیان علیه السلام، خردمند و جاهل بر مبنای میزان پایبندی به اعتدال، قابل تشخیص است؛ چنان‌که در معرفی انسان جاهل، بیان داشت که او را جز در حال افراط یا تفریط نخواهی دید (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۷۰) و در معرفی انسان خردمند نیز به اصل اعتدال و میانه‌روی اشاره داشت و فرمود: خردمند کسی است که جایگاه و حدود امور را بشناسد (سیدرضی، ح ۲۲۷). بنابراین، محوریت نهادن اشخاص جهت شناخت حق و باطل، نمونه روشن انحراف از اعتدال و خارج ساختن اشخاص از جایگاه حقیقی‌شان است، به گونه‌ای که گفتار و کردار افراد، به عنوان جایگاه شناخت حقیقت، تلقی می‌شود و در نتیجه، شخصیت‌زدگان، اشتباه‌های کوچک و بزرگ را با استناد به عملکرد شخصیت‌های عامل آن‌ها، توجیه می‌کنند.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، شخصیت‌زدگی، تقلیدی نامطلوب و کورکورانه از یک شخص است. اگر تقلید، صحیح و اصولی باشد نه تنها مذموم نیست بلکه از باب مراجعه به متخصص آن هم در حیطه‌ای که تخصص لازم در شخص وجود دارد، نیکوست. از طرف دیگر حقیقت‌طلبی جز از مسیر اعتدال نمی‌گذرد؛ چنان‌که مولای متقیان از افراط و تفریط بر حذر داشته و آن را نشانه جهل معرفی فرموده است (سیدرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۷۰)، از این رو می‌توان چنین گفت که شخصیت‌زدگی - نه تقلید محققانه - همواره با افراط و تفریط همراه است؛ به عبارتی انسان شخصیت‌زده به جهت پیروی از شخصی که از مسیر اعتدال خارج شده است، خود نیز گرفتار عدم اعتدال می‌شود و این آسیبی مهم است که دامن‌گیر شخصیت‌زدگان می‌شود.

رسم اعتدال‌مداری متقین (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۱۹۳)، در شیوه رفتار با دوستان و شخصیت‌های محبوب‌شان نیز متجلی است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در ادامه تبیین نشانه‌های متقین می‌فرماید:

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ ... لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ؛ «واز نشانه‌های یکی از آنان [پرهیزکاران]

این است ... درباره آن که دوست دارد، گناه نوزد» (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۳). بنابراین، نشانه پرهیزکاری، رفتار توأم با اعتدال و میانه‌روی در قبال شخصیت‌های محبوب و مورد قبول است، آن‌چنان که این رفتار در برخورد با دشمنان و مخالفان نیز برقرار است (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۹۳). نمونه بارز اعتدال‌گرایی، سیره روشن‌گر پیامبر گرامی اسلام ﷺ در برخورد با دوستان و دشمنان است که از جمله آن، عملکرد ایشان در برابر تقاضای ابوذر غفاری است که خواستار منصبی در حکومت بود. ابوذر با اینکه مسلمانی وارسته و باایمان و از یاران نزدیک پیامبر ﷺ محسوب می‌شد، پیامبر ﷺ درخواست او را نپذیرفت و ضمن دلجویی و ابراز محبت به او، بیان داشت که در زمینه مدیریت، ضعیف است (طوسی، بی تا: ۳۸۴). بنابراین، انسان اعتدال‌پیشه درمی‌یابد که نه تنها شناخت حق، و رای اشخاص و افراد است؛ بلکه این شخصیت‌ها هستند که می‌بایست مدام و پیوسته بر مبنای حق، مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرند. پس شخصیت‌زدگی و اعتدال‌پیشگی، نه تنها در یک مسیر نمی‌گنجد، بلکه مسئله شخصیت‌زدگی، عاملی برجسته در شکل‌گیری رویه‌های اعتدال‌گریزی و اعتدال‌ستیزی است.

۶. اسارت اندیشه و تقلید کورکورانه

عقل به معنای ادراک و آگاهی مصون از خطا و لغزش است (الهی و نویسندگان، ۱۳۹۴: ۲۳). مولای متقیان علیه السلام در بیان عظمت جایگاه تعقل، چنین فرمود که پروردگار متعال، با چیزی بهتر از عقل عبادت نشده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸/۱). عقل به عنوان مشعل راهنما و منجی انسان (التمیمی‌الآمدی، ۱۴۱۰: ۱۲۴) و عظیم‌ترین ثروت (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۴۷۸)، آدمی را در شناخت راه نجات از وادی گمراهی کفایت می‌کند (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۴۲۱).

معضل شخصیت‌زدگی می‌تواند به عنوان سدی ظلمت‌آفرین و عقل‌ستیز، آدمی را از

نعمت اندیشیدن محروم سازد و انسان را به موجود تقلیدکننده فاقد قدرت ارزیابی و تعقل، تبدیل نماید. بسیاری از گذشتگان گمراه، دچار اسارت اندیشه و تعقل شدند تا بدانجا که در برابر برهان روشن الهی، به تقلید و پیروی از پدران و اجداد خویش، اصرار می‌ورزیدند (بقره/۱۷۰، مائده/۱۰۴، زخرف/۲۲)؛ از این روست که مولای متقیان علیه السلام نسبت به تقلید و تبعیت فرومایگان، از سران و بزرگان هشدار داد و چنین فرمود: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمُ الَّذِينَ... اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَ جُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ اشْتِرَاقًا لِعُقُوبِكُمْ وَ دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ وَ نَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ وَ مَوْطِي قَدَمِهِ وَ مَأْخَذَ يَدِهِ؛ آگاه باشید، زنها! زنها! از پیروی و فرمان برداری سران و بزرگان، آنان که ... شیطان آن‌ها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخن‌گوی خود برگزید که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدم‌های خود، و دستاویز و سوسه‌های خود گردانید» (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۹۲).

بنابراین، تقلید و تبعیت کورکورانه از شخصیت‌ها، ابزار شیطان برای استراق عقول مردمان است و تلاش‌های تقلیدگران ناآگاه، نه تنها مثمر نمی‌نخواهد بود، بلکه هرچه بیشتر آنان را از مقصود دور می‌سازد (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۴۵). مردمان شام نیز مقلدان بیگانه با اندیشه بودند که به پیروی بدون تحقیق، از شخصیت تاریکی چون معاویه تن دادند. معاویه شخصی بود که در عین حق شناس بودن، باطل طلب و حق ستیز بود و تلاش‌های فراوانی کرد تا بتواند مجموعه‌ای از محتویات ضد اسلامی را به عنوان اسلام حقیقی در جامعه ترویج نماید. او افرادی را به منظور تحریف حقایق اسلام و جعل احادیث اجیر می‌نمود، از جمله سمرة بن جندب را، که با وعده چهارصد هزار درهم از او خواست که با قرائت خطبه‌ای در شام، شأن نزول آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجِجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ (بقره/۲۰۴) را به مولای متقیان علیه السلام نسبت دهد. او آیه مربوط به لیلة المبیت (بقره/۲۰۷) را نیز در فضیلت ابن

ملجم تفسیر نمود (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۳۶۱/۱) و گستاخانه نسبت به جعل و تحریف احادیث و گمراه کردن مسلمانان پافشاری می‌کرد.

در فتنه جمل نیز بسیاری از مسلمانان به تقلید کورکورانه از شخصیت‌ها رضایت دادند و از اصل تعقل و تأمل دور ماندند. چنان‌که امام اوج شخصیت‌زدگی آنان را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ؛ سپاه زن بودید، و از چهارپای پیروی نمودید! بانگ کرد و پاسخ گفتید، پی شد و گریختید» (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۳).

اهتمام به تعقل و بزرگداشت اندیشه‌ورزی، ایجاب می‌کند که انسان اشخاص را مستقل از موقعیت و مرتبه‌شان، بر مبنای حق ارزیابی نماید. مولای متقیان علیه السلام همواره مردمان را از خطای شخصیت‌زدگی و حق‌گریزی که مانعی بزرگ در برابر شناخت حقایق است، آگاه می‌نمود؛ ایشان پیش از نبرد جمل، طی نامه‌ای به مردمان کوفه آنان را با تأکید و تصریح بر حق‌جویی و حق‌محوری، به مبارزه با فتنه‌گران فراخواند و آنان را هوشیار ساخت که مبادا محور کار بر اساس شخصیت‌ها و نام‌ها، شکل گیرد و چنین فرمود: «پس از یاد خدا و درود، من از جایگاه خود، مدینه، بیرون آمدم، یا ستمکارم یا ستم‌دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سر باز زدند. همانا من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه به دست او رسد، تا به سوی من بکوچد: اگر مرا نیکوکار یافت، یاری کند، و اگر گناهکار بودم، مرا به حق بازگرداند» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ن ۵۷).

امام علی علیه السلام با این روش بیان، به مردمان می‌آموزد که همواره هر شخصیتی در هر جایگاهی می‌بایست بر مبنای حق، مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد، هرچند آن فرد همسر پیامبر صلی الله علیه و آله یا از صحابه نزدیک او باشد، و مبادا چنین تصور شود که رفعت مقام شخصی، اصل ارزیابی عملکرد وی بر مبنای حق را منتفی می‌سازد، بلکه هرچه مقام و رتبه فردی بالاتر باشد، به همان میزان می‌بایست ارزیابی و بررسی عملکرد او با توجه بیشتر و دقیق‌تری صورت پذیرد.

روشن است که بر اساس تعالیم قرآن، کتاب آسمانی، پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام همواره از خطا مصون و شایسته پیروی و تبعیت مطلق اند و در نتیجه همان طور که پیش تر گفته شد، گفتار و کردار معصومان علیهم السلام، معیار و ملاک حق و عین حقیقت محسوب می شود؛ چنان که پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام فرمود: حق با علی است و علی با حق است و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد (کهن ترابی، ۱۳۹۴: ۲۰۱). بنابراین، با توجه به این استثنا، همه انسان های دیگر در هر مقام و با هر موقعیت و باوری می بایست همواره بر مبنای حق ارزیابی و سنجش شوند و هرگز گفتار و کردار و باورهایشان، معیار شناخت و تشخیص حق قرار نگیرند.

نتیجه گیری

۱- معضل شخصیت زدگی، یکی از بزرگ ترین موانع شناخت حق و حقیقت است و در نتیجه حق پوشی، فتنه های سخت به وجود می آید و فرد و جامعه نسبت به چیستی ارزش و ضد ارزش، دچار جدال و تفرقه و شک می شود و امکان تحریف ارزش ها به وقوع می پیوندد.

۲- شخصیت زدگی و تبعیت کورکورانه و بدون تعقل از شخصیت ها، طبیعتاً انسان را به سمت عصبیت های ناروا و غیر منطقی می کشاند و او را به سرکوب و تکذیب حق و پیام آوران حق وامی دارد.

۳- شخصیت زدگی با اصل اعتدال مداری ضدیت اساسی دارد، چه آنکه اعتدال مداری ایجاب می کند که هر چیزی در جایگاه حقیقی خود قرار گیرد و در نقطه مقابل آن، انسان شخصیت زده، اشخاص را بدون در نظر داشت جایگاه حقیقی شان، به عنوان مرجع شناخت حق برمیگزیند.

۴- شخصیت زدگی، انسان را از تأمل و تعقل غافل می سازد و به تبعیت و تقلید بدون فکر از اشخاص وامی دارد و در نتیجه، فرد، نسبت به سنجش عملکرد شخصیت ها به

اندیشه خود، رجوع نمی‌کند و گفتار و کردار اشخاص را به عنوان معیار شناخت حق، بی‌چون و چرما می‌پذیرد و این‌گونه اسارت اندیشه، فرد را به گمراهی و عقب‌ماندگی شدیدی دچار می‌سازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۴. ابن میثم، میثم بن علی بحرانی، شرح نهج البلاغه، بی‌جا، دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۵. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودرر الکلم، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰.
۶. تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، مکتبه لبنان ناشرون، بی‌تا.
۷. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۱.
۸. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا، ۱۳۷۵.
۱۰. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
۱۱. شهیدی، سیدجعفر، قیام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۱۲. صدوق، ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، بی‌جا، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیه، بی‌تا.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، محقق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن، الأمالی، بی‌جا، طبع دارالثقافه، بی‌تا.
۱۵. عاملی، جعفر مرتضی، علی والخوارج، بی‌جا، مرکز اسلامی للدراسات، (بی‌تا).
۱۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ دوم، هجرت، قم، ۱۴۱۴.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.

۱۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الأملی*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
۲۰. _____، *الجمل*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۰.
۲۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی، علی رضا حیدری، تهران: خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.

مقالات

۲۳. الهی، فاطمه، حسین مهدوی نژاد، مصطفی دلشاد تهرانی، «جایگاه عقل در معرفت دینی از نگاه امام علی علیه السلام»، *پژوهش نامه علوی*، سال ششم، ش ۲، ۱۳۹۴.
۲۴. حلم زاده، علی رضا، «درآمدی بر فتنه و رهایی از آن»، فصلنامه *مطالعات راهبردی بسیج*، ش ۴۴، ۱۳۸۸.
۲۵. عیسی زادگان، علی، «نظام ارزش ها، شخصیت و تغییر»، *ماهنامه معرفت*، ۱۳۹۱، ش ۱۷۹، ۱۳۹۱.
۲۶. کهن ترابی، میثم، «خطر شخصیت زدگی در مسیر ترویج فرهنگ اسلامی از منظر قرآن کریم» ۱۳۹۴، ارائه شده و برگزیده نهمین همایش جهانی پژوهش های قرآنی.
۲۷. ناصح، علی احمد و نگین علی زاده، «عصبیت مذموم، عوامل و پیامدها»، فصلنامه *پژوهش های اخلاقی*، ش ۸، ۱۳۹۱.